

کتابخانه‌های اسلامی

اثر: جیمز وستفال تامپسون

ترجمه دکتر احمد شعبانی و عباس ابراهیمی*

(ص ۱۰۳ تا ۱۱۹)

چکیده

پس از رحلت حضرت محمد (ص) در سال ۶۳۲ میلادی، در طول چند دهه پیروان آن بزرگوار فتوحات چشمگیری داشتند. در کمتر از صدسال از وفات رسول اکرم (ص) حکومت اسلامی از آسیای میانه به سمت جنوب تا هندوستان، از جانب غرب سراسر خطه شمال آفریقا، و از این مکان به طرف شمال تا اسپانیا گسترش یافت. در قرون هشتم و نهم میلادی، جهان اسلام از علوم یونانی استقبال کرده و بسیاری از آثار اصیل یونانی را به عربی ترجمه کرد. در مقاله حاضر سعی شده به رشد نهادهای کتابخانه‌ای در سراسر جهان اسلام با توجه به توسعه علوم و فرهنگ در ممالک اسلامی در طول دوره استقرار و تحکیم دین مزبور توجه شود و دستاوردهای فنی و کاربردی کتابخانه‌ها در این حوزه جغرافیایی مورد توجه قرار گیرد. واژه‌های کلیدی: کتابخانه‌های اسلامی، تاریخ کتابخانه‌ها، کتابخانه‌های قرون وسطی.

سرآغاز سخن مترجمان

در زمینه تاریخ کتابخانه‌های اسلامی، چند متن قدیمی و بنیادی در زبان انگلیسی از پینتو (۱۹۲۹) و تامپسون (۱۹۳۹) به رشته تحریر درآمده، که تاکنون ترجمه این متون در زبان فارسی میسر نشده است. با اینکه روند ترجمه آثار

* اعضای هیأت علمی گروه کتابداری دانشگاه اصفهان

مستشرقین و یا مؤلفین مسلمان در باب مراکز کتابخانه‌ای در جهان اسلام تسریع یافته، نمی‌توان با متون معتبر مزبور بی‌تفاوت مواجه گردید. بر این قرار لُبّ مطلب جیمز وستفال تامپسون تحت عنوان "کتابخانه‌های اسلامی" که به توسط لسلی و. دانلپ در کتاب *متون خواندنی تاریخ کتابخانه‌ها* گزینش شده، ارائه می‌شود. در متن حاضر، پاراگراف نخست مقدمه‌ای است که دانلپ به منظور معرفی اثر تامپسون آورده، و سپس خلاصه‌ای اثر این نویسنده ارائه شده است. در ترجمه این متن از مراجع متنوع فارسی و عربی به منظور دقت در ترجمان اسامی خاص بهره جویی شد. مشخصات کتاب‌شناختی مقاله عبارت است از:

Dunlop, Leslie W. Readings in Library History. New York: Bowker, 1972. Pp.51-63.

بعد از وفات حضرت محمد(ص) در سال ۶۳۲ میلادی، پیروان آن بزرگوار فتوحات چشمگیری داشتند که در چند دهه وسعت سرزمینهای اسلامی را از شرق به بحر عمان، از شمال به دریای خزر، و از جنوب تا تریپولی در کرانه دریای مدیترانه می‌رساند. در اوایل قرن هشتم، در عرض کمتر از صد سال از رحلت رسول اکرم(ص)، حکومت اسلامی از آسیای میانه به سمت جنوب تا هندوستان، از جانب غرب سراسر خطه شمال آفریقا و از این مکان به طرف شمال تا اسپانیا گسترش یافت. فاتحان، هر سرزمینی را که تصرف می‌کردند مردم آن دیار را به دین مبین اسلام دعوت نمودند، همچنین در اقتباس و استفاده از دستاوردهای علمی تمدن یونان باستان درنگ نداشتند. در قرون هشتم و نهم میلادی، جهان اسلام از علوم یونانی استقبال کرده و بسیاری از آثار اصیل یونانی را به عربی ترجمه کرد. مسلمانان با تحمل زحمات و مطالعات، دستاوردهای علوم طبیعی و فلسفه یونانی را حفظ کرده و توسعه بخشیدند. لیکن در نگارش تاریخ و ادبیات از الگوهای فکری ایرانیان پیروی می‌کردند. در میان مسلمانان قرون هشتم تا دهم میلادی اشارات

فراوانی به کتب و کتابخانه‌ها شده که بسیاری از آنها در بخشی با عنوان "کتابخانه‌های اسلامی" گردآورده^۱ س.ک. پادوور در کتاب کتابخانه‌های قرون وسطی تألیف جیمز وستفال تامپسون (شیکاگو: انتشارات دانشگاه شیکاگو، ۱۹۳۹)، ص ۳۴۷-۳۶۸ موجود است^۱. در آنجا چنین نوشته شده است:

سلطه اعراب بر واپسین امپراطوری ایران، که در سال ۶۴۱ میلادی تکمیل شد، موجب ارتباط مستقیم فرهنگ اعراب با فرهنگ ایرانی در آن دوره را پدید آورد اما طولی نکشید که فرهنگ ایرانی بر فاتحان غلبه یافت. لیکن فرهنگ ایرانی در قرون پنجم و ششم میلادی به شدت تحت تأثیر فرهنگ یونانی قرار داشت، به نحوی که در حقیقت فرهنگ یونانی - ایرانی است که بعدها بر اعراب سلطه یافت. سریانی‌ها به منزله رابط و ناقل اندیشه یونانی به شرق عمل می‌کردند. در مدارس انطاکیه، بریتوس، و به خصوص ادسا آثار عمده فلاسفه و علمای یونانی به زبان سریانی ترجمه گردید. سریانی‌ها از شعبه مسیحیان نسطوری بوده و از این بابت به منزله تفرقه جو، اگر نگوئیم به عنوان مخالفان، به وسیله حکومت ارتدکس روم شرقی یا امپراطوری بیزانس مورد شکنجه و آزار قرار می‌گرفتند. سیاست این امپراطوری تحمیل انعطاف ناپذیر وحدت مذهبی بر مردم قلمرو خود بود. در سال ۴۸۷ میلادی به دستور امپراطور زنو، مدرسه ادسا تعطیل شد و معلمین سرگردان در شهر نصیبین در مرکز امپراطوری ایران پناه داده شدند.

در امپراطوری بیزانس حکومت ارتدکس مسیحی فشار بر مدارس را افزود به نحوی که مدارس آن، تنها محل موجود و دور از تعارضی بود که طلب دانش، آزادانه صورت می‌گرفت. در سال ۵۲۹ میلادی، که به دستور امپراطور ژوستینین مدارس متوقف شد، فکر یونانی و پویایی آن در دستیابی علم به خاموشی گرایید. سپس هفت استاد موسوم به دمسکویس، سیمپلیکوس، یودالیوس، پرسیانوس، هرمیاس، دیوگنس، و ایزیدوروس تبعید شده^۲ و در دربار انوشیروان، بزرگترین پادشاه واپسین سلسله سرزمین امپراطوری ایران موسوم به ساسانی پناه یافتند. به این ترتیب، در نیمه قرن ششم میلادی، ایران مکان امنی برای حفاظت از علوم و

فلسفه یونانی شد، موضوعاتی که در آن دوره در اروپا امکان توسعه نداشت. صدها مترجم، اغلب آنها سریانی‌های هلنی، برای ترجمه شاهکارهای اندیشه یونانی به فارسی به کارگماشته شدند^۳. بدین ترتیب زمانی که اعراب بر ایران سلطه یافتند، از یک سو وارث ادبیات و علوم ایرانی، و از دیگر جهت صاحب فلسفه و علوم یونانی - ایرانی شدند و پیکره واحد و کامل این دو فرهنگ به وسیله ترجمه به عربی به سرعت به قوم مزبور انتقال یافت^۴. بنابر این زمانی که اعراب توانستند با اطمینان در سرزمین ایران سکنی‌گزینند، به تدریج از مواهب تمدن بهره‌گرفته و کتابخانه‌های آنان مملو از کتابهای فارسی و اندیشه فلسفی و علمی یونانی شد. تنها نشانه قومی آنها زبان عربی بود که بدان کتابت می‌شد.

تقریباً به دو‌یست سال آموزش آرام نیاز بود تا فاتحان به این مرحله از فکر و تمدن برسند. اعراب بدوی، به جز اعرابی که در مرزها می‌زیستند قرن‌ها - حتی شاید چند هزار سال - در سرزمینهای خود، به طور مجزا و بدون ارتباط با سایر ملل زندگی کرده و سواد خواندن و نوشتن نداشتند، در نتیجه از کتب و فراگیری معرفت بی‌اطلاع بودند. نوشتن برای آنها به منزله نوعی علائم جادویی و خواندن، چونان نمایشی خنده‌آور، غیبگوئی و ارتباط با مردگان بود. اینگونه تعصبات نهادین ممکن نبود یک روزه زایل شود^۵. اما به تدریج این آداب که از خودخواهی و جاهلیت سرچشمه می‌گرفت، تحت تأثیر فرهنگ ایرانی و یونانی - سریانی که در تیسفون و نصیبین قرار داشت منسوخ گشت.

نخستین حاکم مسلمین که علاقه زیادی به فرهنگ غیر عربی داشت، مأمون (۸۳۳-۸۱۳ م) خلیفه بغداد است که گرد خود، شماری چند از مترجمین سریانی را جمع کرده و آنها آثار ایرانی - یونانی - سریانی یعنی کتبی را که اعراب در سرزمین ایران تحت سلطه خویش یافته بودند به عربی ترجمه کردند. یکی از مترجمین بزرگ ایوب‌الروهای یا ابوب ادسا (در حدود ۸۳۵-۷۶۰ م) نام داشت که از نستوریان سوری بود. او نویسنده‌ای با آثاری متعدد بود لیکن فقط دو اثر از او به جای مانده است. رساله‌ای در مورد بیماری هراس از آب و دیگری دایرةالمعارف

فلسفه و علوم طبیعی که موسوم به کتاب گنجینه‌ها می‌باشد.^۶ دیگر مترجم و مؤلف سریانی که آثار علوم یونانی را ترجمه کرد، حینن بن اسحق (۸۰۹-۸۷۷م) بود که فرزند و برادرزاده‌اش کارهای او را دنبال کردند. او آثار هیپوکراتیس و گالن را ترجمه نمود و نقل است که تاریخ طب عربی به وسیله او آغاز به نگارش شد. پس از وی، رازی است که در غرب اروپا به رازیر شهره است. او ایرانی است که الگوهای اسلامی را برای زندگی خویش برگزید و بزرگترین طبیب جهان اسلام و مؤلف بیش از دویست اثر در علم طب می‌باشد. متأسفانه متون اصلی یونانی که ترجمه‌هایی از آنها صورت یافته از بین رفتند به نحوی که متون یونانی نیز در بسیاری موارد تا سقوط قسطنطنیه در سال ۱۲۰۴ میلادی در جنگهای صلیبی ناقص مانده بود. به یغما رفتن بزرگترین سرمایه جهان مسیحیت موجب پراکندگی انواعی از دستنوشته‌های گرانبها گردید که شماری از آنها در طول سالیان بعد نصیب غربی‌ها شده و در آنجا پیدا شدند.^۷

به مدت چهار صد سال علوم عربی که امتزاجی از عناصر ایرانی، یونانی، و هندی بود به رشد و توسعه خود در جهان اسلام ادامه داد. کتابخانه‌های شخصی و مدارس مملو از چنین آثاری بود. توسعه ادبیات ایران باستان در شکل جدید یعنی متأثر از زبان عربی چندان میسر نبود. همانگونه که اسامی عمده افراد در تاریخ علوم اسلامی به یهودیان و سریانی‌های عرب مرتبط می‌شود، نامهای عمده در تاریخ ادبیات عرب به ایرانیان مسلمان برمی‌گردد. درست همانگونه که ادبیات لاتین به لحاظ مضمون و ساختار با ادبیات یونانی قرابت زیادی داشت به همین صورت نیز ادبیات عرب تقلیدی از ادبیات ایران باستان بود.

آثار خلاق و پژوهش آموزنده منزلت و تحسین خاصی در جهان اسلام داشت. زمانی که فرهنگ اسلامی در قرون یازدهم و دوازدهم در اوج بود کتابخانه‌های بی‌شماری وجود داشت و تجارت کتاب به شکوفایی نشست. در قرون پیشین، روحانی مسلمانانی که در ایران مسافرت می‌کرد، مردم هر دیار برای مصاحبت او شایق بودند، بازرگانان و پیشه‌وران متاع خویش را به پای او نثار کرده،

همچنین شیرینی و پارچه‌های دل‌انگیزی به او اهداء کرده و گل بر سرش می‌ریختند.^۸

بغداد در دوره شکوهمند خود مملو از کتابخانه بود. حتی قبل از مأمون، در زمان پدرش هارون الرشید، مورخ عرب عمرالواقدی (۸۱۱-۷۳۶م)، صد و بیست بار مشترک‌نصاب داشت.^۹ بیت‌الحکمه مأمون کمی بعد از سال ۸۱۳ میلادی بنا نهاده شد. اردشیر در مقام وزارت (۱۰۲۴م) دارالعلم را در سال ۹۹۱ میلادی تأسیس کرد؛ مدرسه نظامیه در سال ۱۰۶۴ میلادی بنیاد یافت؛ مدرسه مستنصریه در سال ۱۲۳۳ میلادی، دقیقاً بیست و پنج سال قبل از انهدام بغداد به توسط مغولها بنا شد.^{۱۰} این مجموعه‌های بزرگ به لحاظ ماهیت نیمه خصوصی بود. لیکن کتابخانه‌های شخصی زیادی نیز وجود داشت، به نحوی که اطلاعات الفهرست ابن‌الندیم فرزند یک کتابفروش که در سال ۹۸۷ میلادی گردآوری شد گواهی بر این نکته است.^{۱۱} با قضاوت از ماهیت و میزان اشارات او نسبت به کتب، مؤلفین، و داد و ستد کتاب ابن‌الندیم احتمالاً پیشه کتابفروشی داشت. عالمی به نام البیقوانی (۱۰۳۳م) به حدی کتاب داشت که برای حمل آنها به شصت و سه زنبیل (*Hampers*) و دو کتابدان (*Trunk*) نیاز بود. یکی دیگر از دوستان معروف کتاب محمدبن‌الحسین حدیثه، دوست ابن‌الندیم بود که مجموعه نسخ خطی نایاب او به حدی گرانها بود که با کلید و قفل حفاظت می‌شد.

هر یک از بلاد مهم ایران کتابخانه‌ای داشت^{۱۲} مجموعه‌های کتاب در نیشابور، اصفهان، غزنه، بصره، شیراز، مرو، و موصل مشاهده می‌شد. در موصل ابن‌حمدان (متوفی ۹۳۵م) بیت‌الحکمه‌ای بنا کرد که در آن از تمام موضوعات، کتاب موجود بود. این مکان برای تمام پژوهشگران قابل استفاده بود و به عالمان نیازمند کاغذ مجانی می‌داد. بصره که به بلاد دانشمندان علم نحو شهرت داشت^{۱۳}، دارای کتابخانه‌ای بود که به توسط یک دریاری به نام عبدالدوله (متوفی ۹۸۲م) بنا شد و در آن جهت افرادی که در این کتابخانه مطالعه کرده و قلم می‌زدند، حمایت‌های مالی در نظر گرفته بودند.^{۱۴} در سال ۸۸۵ میلادی در اصفهان یک مالک ثروتمند

کتابخانه‌ای بنا نهاد که ۳۰۰/۰۰۰ درهم جهت مخارج کتب آن هزینه کرد^{۱۵}. ابن‌هبنان (متوفی ۹۶۵ م) قاضی نیشابور منزلی را وقف شهر خود کرد که دارای کتابخانه و محل سکنی برای طالبان دانشی از بلاد دیگر بود که برای امرار معاش از قاضی کمک مالی دریافت می‌کردند. کتاب به خارج از کتابخانه امانت داده نمی‌شد^{۱۶}.

از بهترین کتابخانه‌های ایران، کتابخانه‌های شیراز و مرو بود. بنای کتابخانه شیراز به توسط شاهزاده آل بویه، عبدالدوله (متوفی ۹۸۲ م)، در محوطه کاخ وی ساخته شد. کتابخانه که بیشتر حاوی مواد علمی بود در تصدی فردی به نام وکیل، کتابداری به نام خازن، و سرپرست کتابخانه قرار داشت. کتب در تالاری با طاق قوسی و اطاقهای انبار در اطراف آن نگهداری می‌شدند. در برابر دیوارها گنجه‌هایی (*Bookpresses*) که جنس آنها از چوب حکاکی شده بود به ارتفاع شش فوت و پهنای سه یارد موجود بود. گنجه‌ها درهایی داشت که از بالا به پایین بسته می‌شد و هر شاخه از علوم دارای قفسه و فهرست ویژه‌ای بود^{۱۷}.

سرانجام تمدن بزرگ اسلامی در شرق به وسیله سپاهیان مهاجم مغول و تاتار در هم کوبیده شد. اوج تهاجم به دوره‌ای مرتبط است که هلاکو خان بغداد را غارت کرد. یکی از معاصرین چنین نقل کرده "آنها آمدند، از ریشه‌ها کردند، سوزانیدند، قتل عام کردند، هرچه را توانستند همراه خود برده و رفتند. "نه چنگیز و نه هلاکو خان، احترامی برای زندگی انسانی یا نهادهای فرهنگی قائل نبودند. آنها از مساجد برای اسکان چهارپایان بهره برده، کتابخانه‌ها را سوزانیده، از نسخ گرانبها جهت سوخت استفاده کرده و شهرها را به همراه سکنه با خاک یکسان کردند. به هنگام چپاول، در بخارا ۳۰/۰۰۰ نفر کشته شدند. در میان قوم مغول، تا حدودی تیمور (یا تیمور لنگ) برای ادبیات سرزمینهای مورد تهاجم احترام قائل شد. او کتب بسیاری جمع آورد و کتابخانه‌ای بزرگ در پایتخت خود سمرقند بنا کرد^{۱۸}.

نخستین کتابخانه در قاهره به توسط العزیز (۹۷۵-۹۶۰ م) از خلفای فاطمی در سال ۹۸۸ میلادی ساخته شد. در ارتباط با این بیت‌الحکمه سی و پنج تن از

طالبان دانش به وسیله اوقاف حمایت مالی می شدند^{۱۹}. احتمالاً کتابخانه بیت الحکمه ۱۰۰۰/۰۰۰ و یا به گفته‌ای دیگر ۶۰۰/۰۰۰ جلد کتاب داشت. در بین این کتب ۲۴۰۰ جلد قرآن مذهب از طلا و نقره در سرایی مجزا در بخش فوقانی کتابخانه اصلی نگهداری می شد. دیگر کتب با موضوعاتی نظیر فقه، صرف و نحو، علم بیان، تاریخ، سرگذشت نامه، ستاره شناسی، و شیمی در گنج‌های دیواری بزرگ که هر یک قفسه و قفل داشت، ذخیره شده بود. بر سر در هر بخش فهرستی بود که عناوین کتب را در برداشت. برای اعلام هر شاخه از علوم، از استقرار فضای خالی بهره جویی می شد^{۲۰}.

بخش بزرگی از این مجموعه در دارالعلم یا بیت الحکمه که خلیفه الحکیم آن را در سال ۱۰۰۴ میلادی بنا کرده، جای گرفته بود. این مجموعه، حاوی کتابهای نادری بود و با اغراق بیان می شود که تعداد آن به ۱/۶۰۰/۰۰۰ جلد می رسید.

در روز هشتم ماه جمادی الثانی ۳۹۵ ه.ق. (مطابق ۱۰۰۴ م) بنایی موسوم به بیت الحکمه گشوده شد. اقامتگاه از طالبان دانش پر شد. کتب از کتابخانه‌های دربار (محل سکناي خلفای فاطمی) با اجازه خارج می شد، و به عوام نیز اجازه استفاده داده می شد.

هر فردی می توانست از کتاب یا دستنوشته مورد نظر استنساخ (Copy) کند، یا به هر فردی اجازه داده می شد که کتب مورد نیاز را در کتابخانه مطالعه کند. دانشجویان دروس قرآن، نجوم، صرف و نحو، لغت، و طب می خواندند. به علاوه بنا با فرشهای چندی مزین شده بود و تمام درها و راهروها پرده داشتند. صاحبکار، خادم، و گماشتگانی چند جهت حفظ مواد به کار گرفته شده بود. از کتابخانه خلیفه الحکیم کتب انتقال می یافت.... کتبی از همه موضوعات علمی و ادبی و نسخه‌های عالی، به نحوی که تا آن دوره هیچ حاکمی قادر به

مجموعه‌سازی اینگونه کتب نشده بود. الحکیم، بدون هیچگونه تبعیضی برای عامه، برای خواندن یا رجوع به مکتوبات اجازه می‌داد....^{۲۱}

در سال ۱۰۶۸ میلادی، تقریباً پس از شصت سال از گشایش این بیت‌الحکمه، ابوالفرج از وزرای خلیفه دستور داد بیست و پنج بار شتر از کتب به بهای ۱۰۰۰/۰۰۰ دینار فروخته شود تا مخارج لشکریانش پرداخت گردد. چند ماه بعد لشکریان ترک، نیروهای خلیفه را در هم شکست، کاخ را تصرف کرد و همه چیز را به چپاول برد. مهاجمین جلدهای چرمی زیبای کتب را پاره کرده، از آنها کفش درست کردند. اوراق نسخ بر روی زمین به صورت انباشته‌ای درآمد و یا در محلی نزدیک ابیار (*Abyar*) که به تپه کتابها (*Hill of the Books*) مشهور گردید، سوزانیده شد.^{۲۲} بعد از این فاجعه، شاهزادگان فاطمی با پشتکار فراوان آغاز به مجموعه سازی کتاب نمودند؛ یک قرن بعد در سال ۱۱۷۱ میلادی زمانی که صلاح‌الدین وارد قاهره شد با کتابخانه‌ای در کاخ روبرو شد که ۱۲۰/۰۰۰ جلد کتاب داشت، او این کتب را به وزیر دانشمند خویش قاضی‌الفضیل اهداء کرد....^{۲۳}

هنگامی که اعراب در سال ۷۱۱ میلادی اسپانیا را فتح کردند، ناچار نبودند تا با فرهنگ اسپانیا به رقابت برخیزند زیرا این فرهنگ ناهمگون، برخوردار از ریشه‌های عمیقی نبود. زیرا ویژگی‌ها که قبل از اعراب اسپانیا را تصرف کرده بودند علاقه و آفری به فراگیری علوم نداشتند. تأثیر تمدن بیزانس به جنوب کشور محدود می‌شد، مذهب کاتولیک نیز در محدوده زبان لاتین بود. یهودیان مراکز علمی خود را داشتند که در آنها زبان عبری و آرامی آموزش داده می‌شد.^{۲۴} بنابراین مسلمانان که قرطبه را به مرکزیت خویش برگزیدند، حوزه وسیعی برای برپایی فرهنگ خود داشتند.^{۲۵}

تمدن اسپانیایی - عربی الگوی فکری مسلمانان در سوریه و مصر را سرمشق قرار داد. در قرطبه چونان بغداد و قاهره خلفا، اهل پژوهش و حامی ادبا بودند. در اسپانیا مانند خاور نزدیک و شمال آفریقا، اعراب موجب معرفی محصول غلات نو،

توسعه کشاورزی، گسترش سیستم آبیاری، ساخت کارگاهها، بنیادگذاری شهرهای ثروتمند و افزایش رفاه عمومی در کشور شدند. احتمالاً قرطبه که دارای ۲۰۰/۰۰۰ خانه، ۶۰۰ مسجد، و ۹۰۰ حمام عمومی بود به بزرگترین شهر در اروپا بعد از قسطنطنیه تبدیل شد. معابر سنگ فرش شده بود و آب به توسط جویبارها به منازل می رسید؛ روشنایی عمومی، معابر را در شب روشن می کرد. کاخ خلفا بیست و یک درب داشت و ۱۲۹۳ ستون از سنگهای مرمری و یشمی با سرستونهای مطلا آن را احاطه کرده بود و به وسیله صدها مشعل نقره‌ای روشن می شد. از نگاه مسیحیان، قرطبه شهری افسانه‌ای و شگفت‌آور بود و بسیاری از سیاحان متحیر شمال اسپانیا، فرانسه، ایتالیا، و حتی آلمان را مجذوب خود کرده بود^{۲۶}.

اسپانیای عربی بیش از هفتاد کتابخانه داشت که در تمام شهرهای مهم قرار داشتند. بی تردید بزرگترین کتابخانه آن دوره به توسط خلیفه‌الحکیم دوم (متوفی ۹۷۶ م) در قرطبه بنا شد. هر چند منابع عربی در این زمینه کامل نیست ولی نقل است که الحکیم فاضل شگفت‌آوری بود. مورخی مسلمان چنین نوشته: حتی یک کتاب در کتابخانه الحکیم پیدا نمی شد که در صفحه نخست (Flayleaf) آن نام، شهرت، و اسم پدر مؤلف نوشته نشده باشد و یا نام طایفه، سنه ولادت و فوت نویسنده در آن حک نباشد^{۲۷}.

این گفته صحیح یا اشتباه، بدون شک الحکیم شخصی بود که وقت خود را فقط به خواندن محدود نمی کرد، بلکه ادبای بارز را در قرطبه گردآورده و مجموعه وسیعی از کتب را فراهم ساخته بود. او افرادی را در تمام بازارهای کتاب جهان اسلام به کارگماشته تا مکتوبات مورد علاقه را فراهم سازند. از روی سخاوت و صرف فراوان مال در راه علم، الحکیم نه تنها پژوهشگران و طلاب بی بضاعت را حمایت مالی می کرد (او به معلمین بیست و هفت مدرسه مستقل در قرطبه از اموال شخصی پول پرداخت می نمود) بلکه یک بار مبلغ ۱۰۰۰ دینار برای استنساخ نخست کتاب سروده‌های ابوالفرج پرداخت^{۲۸}. ابن العبر از مورخین نقل می کند.

"الحکیم مردی با خصایص عالی و آزادمنش بود که با همه افرادی که به دربار می‌آمدند با مهربانی بسیار رفتار می‌کرد" ۲۹.

سرانجام تعداد کتب کتابخانه از ۴۰۰/۰۰۰ جلد به ۶۰۰/۰۰۰ جلد رسید که نقل است بعضی از آنها به توسط خلیفه فهرست‌نویسی و تحشیه (*Annotated*) شد. دیگر بار ابن‌العبر چنین می‌گوید:

طلحه، خواجه حرمراسرا، خازن کتابخانه و انبار کتب علوم در کاخ بنی مروان بود، که فقط فهرست مواد این مجموعه مشتمل بر چهل و چهار جلد کتاب می‌شد. هر جلد دارای بیست صفحه بود که سوای عناوین و توضیحات مختصر نوشته‌ای در بر نداشت ۳۰.

گروهی از کتابداران، نساخان، (*Copyists*) و صحافان (*Binders*) در کتابخانه کاخ مروان، محلی که مجموعه قرار داشت اسکان داده شده بودند....
احتمالاً زایش علوم در غرب، با شکوه‌ترین بخش تاریخ کتابخانه‌های اسلامی است، همان‌طور که به یقین می‌توان آن را واپسین دوره حائز اهمیت به شمار آورد. به منظور درک موضوع لازم است به یاد آوریم که اسپانیا در سال ۷۱۱ میلادی به وسیله مورها تصرف شد و به قلمرو حکومت اسلامی در قرطبه پیوست و جزیره سیسیل از سال ۸۳۱ تا ۱۰۹۰ میلادی ایالتی مسلمان نشین بود. از آنجا که این جزیره به جنوب بسیار نزدیک است که در نقشه چونان پیشانی ایتالیا است بیشتر تحت نفوذ مسلمانان قرار گرفت. متعاقباً، از همین بخش تحتانی ایتالیا و اسپانیا، علوم اسلامی که در اصل و در زمان پیشین از یونانی، ایرانی، و هندی گسترش یافته به اروپای غربی راه یافت.

نخستین دروازه تمدن اسلامی به سوی غرب، جنوب ایتالیا بود. تأسیس مدرسه طب در سالرنو به نفوذ تمدن بیزانس در گذشته‌های دور مرتبط است، اما در قرن دهم این مدرسه تحت نفوذ طب عربی به وسیله شبشی بن‌ابراهیم بن‌یول، یهودی اهل اترانتو در ناحیه تحتانی ایتالیا قرار گرفت؛ مردی که در سال ۹۲۵

میلادی به توسط سارقین دریایی ساراسن گرفتار شد و سپس به پالمو، محلی که عربی آموخت انتقال داده شد. او در اینجا "تمام علوم یونانی، عربی، بابلی، و هندی را مطالعه کرد". باید به خاطر آورد که جنوب ایتالیا در این دوره بخشی از قلمرو امپراطوری بیزانس بود و در قرن نهم میلادی سیسیل به وسیله مسلمانان تصرف شد. در نتیجه دانش و معرفت حاصله از یونانی و عربی در مدارس سالرنو، اترانتو، روسانو، و مونت کازینو با یکدیگر تلاقی یافت. در سال ۹۵۰ میلادی، جان راهب صومۀ گرز درلورین از کالابریا با خود چند نسخه از فهرستهای ارسطو و ایزاگوک پورفیری به ژرمانی آورد.

جان راهب صومعه گرز، وسیله ارتباط علوم عربی در شمال آلپ و عامل رهیابی آن به اروپا بود. در سال ۹۵۳ میلادی امپراطور ژرمن اوتوی کبیر، جان را به مأموریتی سیاسی نزد خلیفه عبدالرحمن سوم به قرطبه روانه کرد. محلی که جان توانست با محقق برجسته یهودی-اسپانیایی ابن شبروت که از حمایت خلیفه برخوردار بود، دوستی برقرار کند. حدود سه سال از سفر جان به این شهر گذشت، و در این مدت او عربی را آموخت. زمانی که جان در سال ۹۵۶ میلادی به ژرمانی برگشت، یک بار اسب کتب عربی با خود به همراه آورد. محتوای کتب بیان نشده، اما شواهد مفیدی نشان می دهد که برخی از این کتب مطمئناً دارای مطالب علمی بود. زیرا در قرن یازدهم دلبستگی بسیار به شکوفایی علوم به خصوص در ریاضیات وجود داشت، این علاقه در مدارس لورین به نواحی رودخانه راین و سپس فلاندرز شیوع پیدا کرد. دلیل افتخار کننده ای نیز موجود است که دلبستگی نخستین به علوم عربی در مدارس لوتارینگن و فلمیش باید نضج گرفته و آغاز شده باشد^{۳۱}. زیرا زمانی که، کنات پادشاه دانمارک، انگلستان را فتح کرد (۱۰۰۰-۱۰۳۵ م)، اعتماد چندانی به اسقف های بومی انگلوساکسون نداشت، لذا رهبانان خود را به همان ظرفیت از مدارس لوتارینگن و فلمیش فراخواند که پنج نفر از این افراد تا اندازه ای صاحب دانش علوم عربی بودند. مهمترین این افراد روبرت دلوزینگا اسقف شهر هیرفورد است، محلی که در اواخر قرن دوازدهم میلادی مرکزی فعال در علوم عربی در

انگلستان بود. در همین قرن، گیلبرت د نوگنت (متوفی ۱۱۲۴ م) سرکشیش فرانسوی، عالمی بود که خدمات شایان توجهی به ارزش و اعتبار نجوم عربی کرد.^{۳۲}

تا سال ۱۲۰۰ میلادی، اضافه بر آثاری در زمینه فیزیک نوری، فیزیک، و به طور کلی این گونه جنبه‌های فکری، تمام پیکره طب یونان، آثار هیپوکراتیس و گالن به زبان لاتین ترجمه شده، همراه با تلخیص جامع از طب عربی اثر ابن سینا با عنوان قانون طب در دسترس بود، طلاب هم در اوایل قرون وسطی باید علوم موجود در تاریخ طبیعی پلینی و سؤالات طبیعی سنه‌کا در مورد طبیعت و سایر مؤلفین رومی را درک می‌کردند، به همین قرار هم دانشجویان اواخر قرون وسطی مجبور به درک شناخته‌های جدید یونانی - عربی شدند. البته با صرف نظر از بسیاری رخدادها تا قرن سیزدهم میلادی، اروپای غربی میراث چهار فرهنگ بزرگ یونانی، یونان شرقی، بیزانس و عربی را صاحب شد.^{۳۳}

در نتیجه، پیش از اواسط قرن سیزدهم میلادی پژوهشگران اروپایی ارزشمندترین مواد خواندنی را در کتابخانه‌های اسلامی از طریق ترجمه فراگرفته بودند، که زمانی به هنگام در توسعه مسائل علمی بود. زیرا چنانکه ملاحظه شد فرهنگ اسلامی در شرق با تهاجم مغول رو به انحطاط رفت و تا خیزش حکومت عثمانی در قرن پانزدهم میلادی التیام نیافت.

بر این قرار تمدن اسلامی صاحب مدت زمان طولانی در بازتاب خویش در مغرب زمین شد. اخراج مورها از اسپانیا در سال ۱۴۹۲ میلادی موجب شد تا هزاران کتاب به زبان عربی سوزانده شود. کتب به جای مانده، بعدها در کتابخانه‌های فس یا تونس حفظ شدند. در غارتگری تونس در سال ۱۵۳۶ میلادی به وسیله چارلز پنجم تمام کتب عربی سوزانده شد و اسپانیا آن چنان از دستگاشته‌های عربی خالی شد که به هنگام بنای اسکوریال هیچ نسخه عربی در قلمرو او یافت نمی‌شد. خوشبختانه، اشغال یک کشتی مراکشی موجب شد تعداد معتابهی از کتب و دستنوشته‌های عربی به دست آید که موجب شگفتی کتابدار

سلطنتی گردید. اما در ماه ژوئن سال ۱۶۷۴ میلادی کتابخانه اسکوریال آتش گرفت و ۸۰۰۰ جلد نسخه عربی از بین رفت. یک قرن بعد، زمانی که میکائیل کاسیری آغاز به تحریر فهرست مجموعه عربی در کتابخانه اسکوریال نمود، متوجه شد که فقط ۱۸۲۴ جلد نسخه عربی از آثار متروکه، که زمانی یکی از بزرگترین کتابخانه‌ها در قرطبه بود، به جای مانده است.

یادداشتها و مأخذ:

۱. مشخصات دقیق مقاله حاضر به زبان انگلیسی به این قرار است:
Thompson, James Westfall. The Medieval Library. Chicago: University of Chicago Press, 1939. PP.347-368
۲. هجای لاتین نامهای یاد شده به قرار ذیل است:
Damascius, Simplicius, Eudalius, Periscianus, Hermias, Diogenes, and isidorus.
۳. اما طب یونانی در علوم به جای مانده است.
۴. برای توسعه این موضوع نگاه کنید به:
W. Kusch, "Zur Geschichte der syrier - Arabischen uebersetzungs literatur", Orientalia, VI(1937), PP 68-82.
۵. برای عدم اعتقاد به خواندن و نوشتن اعراب بدوی نگاه کنید به:
S. Margoliouth, Lectures on Arabic Historians (Calcutta, 1930), PP. 42-47
و نگاه کنید به:
F.Krenkow, "The use of writing for the preservation of Ancient Arabic Poetry". A volume of oriental studies presented to E.G. Browne (Cambridge, 1922), PP 261.
۶. متن عربی مفقود شده، لیکن نسخه سریانای آن طبع و ترجمه شده است:
The book of Trasures. Translated by A.Mingana ("Woodbrooke Scientific publications," ([Cambridge, 1935])
7. *A.H.L. Heeren, Geschichte der classischen Literatur in Mittelalter, I, PP 152-156.*
8. *A.Mez, Die Renaissance des Islams (Heidelberg, 1922), PP.163-164.*
9. *Margoliouth, op. cit, P 192; A.Gorhmann, "Bibliotheken und*

Bibliophilen Im Islamischen Orient", *Festschrift der Nationalbibliothek in Wien* (Vienna, 1926), P 439.

10. O.Pionto "The libraries of the Arabs during the time of the Abassides", *Islamic Culture*, III (1929), PP. 223-224.

11. Ed.G. Flugel (Leipzig, 1871-72); R.A. Nicholson, *A Literary History of the Arabs* (Cambridge, 1930), PP.361-364.

۱۲. نگاه کنید به:

E. Herzfeld, "Einige Bucherschätze in Persien", *Ephemerides* (Leipzig, 1926), No 28, PP.1-8. *Orientalia*

13. *Cambridge Medieval History* (Newyork, 1923), Iv, P291.

14. Pinto, *op. cit.*, PP. 224-225.

15. S. Khuda Bukhsh, "The Renaissance of Islam", *Islamic Cultur*, Iv (1930), P 295.

16. *Ibid.*, P297; Grohmann, *op. cit.*, P441.

17. Von Kremer, *op.cit.*, II, PP 483-484; Grohmann, *op.cit.*, PP. 436-437; Pinto, *op.cit.*, P228.

18. Browne, *op. cit.*, II., P12.

19. Pinto, *op. cit.*, P 225.

20. Grohmann. *op. cit.*, P432

21. Al-Maqrizi, *quoted in pinto, op. cit.*, PP. 227-228.

22. Lane-poole, *op. cit.*, P149.

23. *Ibid.*, P.193.

24. Altamira, *A History of Spanish civilization*, tr by P. Volkov (London, 1930), PP. 45, 47.

۲۵. بهترین راهنما برای کتابخانه‌ها و مدارس عربی عبارت است از:

J. Ribera Y Tarrago, *Disertaciones Y Opusculos* (Madrid, 1928), especially his "Bibliofilos Y bibliotecas en la Espana musulmana", I, 181-228, Which was seperately Printed in Cordova (3rd ed.; 1925); also H. Derenbourgh , *Les Manuscrits arabes de l'Escorial* (Paris, 1929).

26. Altamira, *op. cit*, PP. 49-51; M.Casiri, *Biblioteca arabico-hispana escurialensis* (Madrid, 1760-1770), II, P151.

27. Ibn al- Abar, quoted by Al-Makkari, *The History of Mohammedan Dynasties in spain*, tr. by de Gayangos (London, 1843), II, P.170.

28. Al-Makkari, *op.cit.*, P. 168; Nicholson, *op.cit.*, P.419.

29. Ibn Al-Abar, Quoted in Al-Makkari, *op. cit.*, PP.168-169.

۳۰. ابن‌العبر تنها منبع موضوع تلقی می‌شود، لازم به ذکر است که وی در ۱۲۱۰ میلادی، حدود دو قرن و اندی بعد اثر را تحریر کرده است.

31. J.W. Thompson, "The introduction of Arabic science into Lorraine in the Tenth century", *Isis*, xll(1929), PP. 184-194.

32. *Ibid.*, P191 and n.33.

33. Sibyl D. wingate, *The Medieval Latin version of the Aristotelian scientific corpus, with special Reference to the Biological Works* (London, 1931).